

همه نباید به دانشگاه بروند

لیسانس از مد افتاد!

تا چند روز دیگر قرار است کارنامه‌های اولیه کنکور سراسری ۱۴۰۱ منتشر شود و داوطلبان وارد مرحله انتخاب رشته شوند؛ مرحله‌ای که چند سالی می‌شود حدود نیمی از داوطلبان کنکور از حضور در آن انصراف می‌دهند. گزارش‌های سازمان سنجش حکایت از آن دارد که در دو، سه سال اخیر بیش از ۵۰ درصد از کنکوری‌ها انتخاب رشته نکرده‌اند. این بدین معناست که برای دهه هشتادی‌ها لیسانس گرفتن از مد افتاده و مانند دهه شصتی‌ها و دهه هفتادی‌ها به دنبال این نیستند که به هر قیمت و در هر رشته‌ای مدرک دانشگاهی بگیرند زرها چیزی

تا چند روز دیگر قرار است کارنامه‌های اولیه کنکور سراسری ۱۴۰۱ منتشر شود و داوطلبان وارد مرحله انتخاب رشته شوند؛ مرحله‌ای که چند سالی می‌شود حدود نیمی از داوطلبان کنکور از حضور در آن انصراف می‌دهند. گزارش‌های سازمان سنجش حکایت از آن دارد که در دو، سه سال اخیر بیش از ۵۰ درصد از کنکوری‌ها انتخاب رشته نکرده‌اند. این بدین معناست که برای دهه هشتادی‌ها لیسانس گرفتن از مد افتاده و مانند دهه شصتی‌ها و دهه هفتادی‌ها به دنبال این نیستند که به هر قیمت و در هر رشته‌ای مدرک دانشگاهی بگیرند. شاید خیل بیکاران تحصیلکرده و بی‌پول، اصلی‌ترین مسئله‌ای باشد که تحصیلات دانشگاهی را در چشم این گروه از داوطلبان از سکه انداخته‌است. گذشته از این در شرایط کنونی جامعه، تحصیلات دانشگاهی دیگر معیار منزلت اجتماعی نیست و پارادایم‌های اجتماعی منزلت را از تحصیلات به پول تغییر داده است. بر این اساس چیزی نزدیک به ۱۰، ۱۵ درصد از داوطلبان کنکور سر صندلی‌های رشته‌های پول‌سازی همچون پزشکی با هم رقابت دارند و بقیه کنکوری‌ها هم اگر هدفشان تنها رفتن به دانشگاه باشد، عملاً بی‌هیچ مشکلی وارد آن خواهند شد. از تمام این‌ها گذشته، هم بچه‌ها هم خانواده‌ها متوجه شده‌اند مسیر موفقیت و خوشبختی تنها از دانشگاه نمی‌گذرد و اصلاً قرار نیست همه افراد تحصیلات دانشگاهی داشته باشند. جامعه به تعداد کمی دکتر و مهندس نیاز دارد، اما به تعداد زیادی کارگر و تکنسین خلاق نیازمند است!

سال گذشته بود که سازمان سنجش آموزش کشور اعلام کرد ۵۲ درصد داوطلبان کنکور سال ۱۴۰۰ که مجاز به انتخاب رشته شده بودند، از

این کار صرفنظر کردند و عطای ورود به دانشگاه را به لقایش بخشیده‌اند. این روند کاهش انتخاب رشته کنکوری‌ها از سال ۱۳۹۰ آغاز شد و هر سال تعداد کمتری از داوطلبان کنکور انتخاب رشته کردند به گونه‌ای که سال ۹۷ بیش از ۶۰ درصد و سال ۹۸ بیش از ۵۴ درصد داوطلبان اقدام به انتخاب رشته کرده‌اند و سال ۹۹، ۴۶ درصد و سال گذشته هم همین ۴۶، ۴۷ درصد انتخاب رشته کردند و احتمال دارد امسال هم انتخاب رشته کنکور بیشتر آب برود. خلاصه اینکه دهه هشتادی‌ها مثل دهه شصتی‌ها و دهه هفتادی‌ها کشته مرده رفتن به دانشگاه و لیسانس گرفتن نیستند. این گروه سنی بیشتر به دنبال کسب درآمد هستند و اگر بنا باشد برای رشته‌ای سینه‌چاک کنند، آن رشته، رشته‌ای همچون رشته پزشکی است که هم جایگاه اجتماعی بالایی دارد و هم درآمدهای کلانی را به جیبشان سرازیر می‌کند. به همین‌خاطر هم تنها ۱۰، ۱۵ درصد از کنکوری‌ها واقعاً خواهان رفتن به دانشگاه هستند و این ۱۰، ۱۵ درصد هم رقابتشان سر صندلی‌های خاص در دانشگاه‌های خاص و برتر است و بقیه داوطلبان هم اگر بخواهند به دانشگاه بروند، با فرش قرمز و صندلی‌های خالی فراوان مواجهند، اما وقت و حوصله و تمایلی ندارند عمرشان را برای گرفتن لیسانس‌هایی صرف کنند که در کوزه بگذارند و آبش را بخورند! و در نهایت هم به مدد لطف دوست، فامیل و آشنا در شغلی مشغول به کار شوند که هیچ ارتباطی با رشته تحصیلی‌شان ندارد!

بالای صد درصد پشت کنکوری

غلامحسین حسینی‌نیا، رئیس سازمان

فنی-حرفه‌ای کشور با اشاره به اینکه در کنکور سال گذشته ۵۳ درصد از افراد واجد شرایط تعیین رشته نکرده‌اند، معتقد است: «این نشان می‌دهد خانواده‌ها و جوانان به این نتیجه رسیده‌اند که تنها راه موفقیت رفتن به دانشگاه نیست و این از انتخابی آگاهانه حکایت دارد و نشان می‌دهد جوانان برای رفتن به دانشگاه به هر رشته‌ای راضی نمی‌شوند. این انتخاب آگاهانه نشانه مثبتی است و نگاه مهارت‌آموزی در جوانان تغییر کرده است.»

وی تأکید می‌کند: «ما قبلاً به دنبال جذب نیرو برای مهارت‌آموزی فنی حرفه‌ای بودیم، اما هم اکنون در بسیاری از رشته‌ها با ترافیک مراجعه‌کننده مواجهیم و دستگاه‌های مختلف هم وارد مهارت‌آموزی برای گروه‌های مختلف شدند. ما الان حدود ۱۹ جامعه هدف و مخاطب برای سازمان فنی - حرفه‌ای داریم که آن‌ها را تحت پوشش قرار دهیم.»

تحمیل رقابت ۱۵ درصدی به صد درصد داوطلبان

محمد داوری، کارشناس حوزه آموزش در گفتگو با «جوان» با تأکید بر

اینکه پدیده کنکور، پدیده‌ای تحمیلی توسط مافیای کنکور و نظام آموزشی ناکارآمد ما بر دانش‌آموزان است، می‌افزاید: «خانواده‌ها هم در این تحمیل همراهند، چراکه خانواده‌ها تصور می‌کنند این مسئله تنها روزنه پیشرفت فرزندان‌شان است، ولی بچه‌ها مسئله را جور دیگری می‌بینند. در نتیجه کنکور که برای ۱۰ یا حداکثر ۱۵ درصد کرسی‌های پرمقتاضی برگزار می‌شود، خودش را به صد در صد متقاضیان تحمیل می‌کند.» از نگاه داورى یک سوم شرکت‌کنندگان کنکور به اجبار خانواده و اطرافیان در کنکور شرکت می‌کنند و نه انگیزه و نه مطالعه‌ای دارند. یک سوم هم یک علاقه نسبی دارند، اما باز به اجبار خانواده شرکت می‌کنند و مطالعه‌ای نداشته‌اند. تنها یک‌سوم علاقه و انگیزه لازم را دارند و طبعاً این بیش از ۵۰ درصدی که اصلاً انتخاب رشته نمی‌کنند، از دو دسته اول هستند که اگر اجبار خانواده‌ها نبود، این گروه اصلاً در کنکور شرکت نمی‌کردند و شرکت‌کنندگان اصلی کنکور از همین ۵۰ درصدی بودند که حالا هم انتخاب رشته می‌کنند.

این کارشناس حوزه آموزش ریشه‌های این بی‌علاقگی و بی‌انگیزگی برای دانشگاه رفتن در میان دهه هشتادی را اینگونه تحلیل می‌کند: «بخشی از این ماجرا که بیش از نیمی از داوطلبان مجاز به انتخاب رشته، انتخاب رشته نمی‌کنند، پدیده کنکور و فشار اجتماعی و خانوادگی است و ریشه اصلی این نبود تمایل آن است که افراد از اینکه کنکور و دانشگاه مسیر رسیدن به رفاه، آرامش و خوشبختی است، ناامید شده‌اند!»

وقتی مدرک تحصیلی منزلت‌آفرین نیست

به گفته داورى در دهه‌های گذشته فضا به گونه‌ای بود که دانشگاه و کنکور را بهشت موعود و رمز خوشبختی و موفقیت می‌دانستند، اما حالا گرایش و نگرش مادی‌گرایی حتی به دوره‌های متوسطه اول رسیده‌است و وقتی با دانش‌آموزان پایه نهم صحبت می‌کنید، به دنبال ملاک سطح درآمد و زمینه‌های شغلی هستند. وی تأکید می‌کند: «ما می‌گوییم در انتخاب رشته، مثلث علاقه، زمینه شغلی و آینده مهم است، اما الان دیگر پز دکترو مهندس بودن کارایی ندارد و این نگاه مادی‌گرایی موجب‌شده نگاه منزلتی به دانشگاه کم‌رنگ شود و پز اینکه چه ماشین و چه خانه‌ای دارید و آیا امکان سفر خارجی دارید؛ معیار منزلت اجتماعی شده و مدرک تحصیلی مانند گذشته منزلت‌آفرین نیست، بنابراین از منظر نگرشی، اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی جایگاه دانشگاه در کشور کاهش پیدا کرده‌است. به خصوص دانشگاه‌های داخلی و اگر منزلتی باشد برای دانشگاه‌های خارج از کشور است.»

از نگاه داورى در حال حاضر حدود ۱۰ درصد رقابت برای برخی صندلی‌های خالی در رشته‌هایی همچون پزشکی وجود دارد، اما در ریاضی

آمار قبولی بالای ۱۰۰ درصد است. البته جای خوشحالی است که به رشته‌های علوم انسانی اقبال بیشتر شده‌است.

همه نباید به دانشگاه بروند

آمار شرکت‌کنندگان کنکور ۱۴۰۰ نشان می‌دهد ما ۹۰۰ هزار دانش‌آموز داشتیم، اما بیش از یک میلیون و ۵۰۰ هزار نفر در کنکور شرکت کرده‌اند و این یعنی ۶۰۰ هزار نفر پشت کنکوری هستند. در واقع در ایران ۱۵۵ درصد پشت کنکوری داریم!

این در حالی است که در سایر کشورها متقاضی ورود به دانشگاه به مراتب کمتر از این تعداد است و این نشان می‌دهد آموزش و پرورش ما ساختاری را طراحی کرده‌است که ۱۵۵ درصد می‌خواهند به دانشگاه بروند، اما مثلاً در کشوری مانند انگلستان ۲۳ درصد از دانش‌آموزان متقاضی رفتن به دانشگاه هستند. این اعداد در امریکا ۳۷، فنلاند ۳۴ و ژاپن ۵۸ درصد است که بیانگر آن است که بسیاری از دانش‌آموزان با خروج از نظام آموزش و پرورش به اندازه کافی توانمند شده‌اند و لزومی به حضور همه آن‌ها در دانشگاه نیست.

داوری هم با تأکید بر اینکه مسیر موفقیت از دانشگاه نمی‌گذرد، می‌افزاید: «ضمناً قرار نیست هرکس دیپلم می‌گیرد، وارد دانشگاه شود و هیچ جای دنیا هم اینطور نیست. کارآموزی با ورود به بازار کار و فنی- حرفه‌ای و حتی ورود به آموزشگاه آزاد باید در کنار آموزش عمومی از کلاس دهم با حذف درس‌های غیرضروری اتفاق بیفتد و دانش‌آموز برود مهارتی یاد بگیرد تا بتواند بعد از دیپلم جذب بازار کار شود، اما الان تناسبی بین رشته‌های تحصیلی، فارغ‌التحصیلان و تقاضای بازار کار وجود ندارد. تناسبی بین استعدادها و علایق و رشته‌هایی که توسط جامعه و خانواده‌ها به بچه‌ها تحمیل می‌شود، وجود ندارد.» وی تأکید می‌کند: «هیچ جای دنیا اینطور نیست. اگر بنا باشد همه به دانشگاه بروند پس حرفه‌های دیگری را که به تحصیلات عالی نیاز ندارد، باید از کجا بیاوریم؟ در حال حاضر نیروهای همچون نیروهای تأسیسات از افراد تجربی غیرمتخصص تأمین می‌شود، در حالی که با تقویت مدارس فنی- حرفه‌ای می‌توان این مشکل را حل کرد، اما هنوز هم عده‌ای فکر می‌کنند کار و دانش و فنی- حرفه‌ای یعنی افراد بدون استعداد! این در حالی است که خیلی بیشتر از اینکه به دکتر و مهندس نیاز داشته باشیم، به تکنسین نیاز داریم. اگر این‌ها کارت فنی- حرفه‌ای داشته باشند، وقتی وارد خانه ما هم می‌شوند از نظر امنیتی هم بهتر است، اما در این بخش هم در سیاستگذاری و هم در فرهنگ مشکل داریم و خود دانش‌آموزان هم نگاه‌شان به رشته‌های فنی - حرفه‌ای و کار و دانش مثبت نیست.»

نصرت‌الله فاضلی، دبیر سابق شورای هماهنگی علمی سازمان پژوهش و

معاون سابق وزیر آموزش و پرورش هم در گفتگو با «جوان» با تأکید بر لزوم سرمایه‌گذاری برای توسعه فنی- حرفه‌ای می‌گوید: «در حال حاضر آموزش عالی ۶۰ برابر آموزش و پرورش اعتبار می‌گیرد، اما همین مقدار کمی که در کار و دانش بودجه گرفته و کار کرده‌ایم، شاهد آن هستیم که بازار کارشان بیشتر از دانشگاه‌هاست.»

وی معتقد است: «اگر واقعاً نگاه دلسوزانه‌ای حاکم است و بنا داریم مشکل اشتغال را حل کنیم و امید در جامعه ایجاد و بچه‌ها و نوجوانان را از حالت بی‌انگیزگی خارج کنیم، باید مدارس ما از این سه شاخه کار و دانش، فنی- حرفه‌ای و متوسطه نظری خارج شود. در حال حاضر ما ۷۰۰ هزار نفر هنرجو داریم و عمده دانش‌آموزان ما در متوسطه نظری و در آنجا هم در رشته تجربی هستند، چرا، چون وقتی به بازار و جامعه نگاه می‌کنند، می‌بینند فقط رشته تجربی است که می‌تواند آینده آن‌ها را تأمین کند.»

به گفته فاضلی بر اساس هرم تحصیلی هر پنج تکنسین نیاز به یک مهندس دارند، اما ما فقط داریم مهندس تربیت می‌کنیم.

تحصیل‌کردگان بیکار و بی‌پول تحصیلات را از مد انداخته‌اند

دکتر امان‌الله قرائی‌مقدم، جامعه‌شناس هم در گفتگو با «جوان» در برابر این نکته که آیا کاهش انتخاب رشته داوطلبان مجاز به انتخاب رشته به کمتر از ۵۰ درصد نشانه از مد افتادن لیسانس و تحصیلات دانشگاهی است می‌گوید: «بله کاملاً با شما موافقم.» وی در ریشه‌یابی این ماجرا با اشاره به تحقیقی که طی سال‌های ۵۸ تا ۶۳ با مسئولیتش در شورای عالی انقلاب فرهنگی انجام شده‌است، می‌افزاید: «در این پژوهش ما به دنبال رابطه بین رشته تحصیلی و سمت در شغل بودیم و این پژوهش روی جامعه آماری ۱۰۵ هزار و ۴۷۳ نفر انجام شد و نتایج آن در ۱۰ جلد موجود است و نشان می‌داد اغلب افراد به دلیل آنکه برای تحصیلاتشان کار متناسب وجود ندارد، مجبورند در جای دیگری کار کنند.» از نگاه این جامعه‌شناس وقتی بازار کار مناسبی وجود ندارد، قدرت جذب فارغ‌التحصیلان دانشگاه را در رشته‌های تحصیلی و تخصصی که دارند، نداریم و روابط‌مداری حاکم است و با این بی‌انگیزگی‌ها مواجه می‌شویم. به گفته قرائی‌مقدم از سوی دیگر درآمد مشاغل دولتی و نظام بوروکراسی کشور با هزینه‌های زندگی متناسب نیست. علاوه بر این‌ها بسیاری از فارغ‌التحصیلان در حال حاضر بیکارند! همه این‌ها در کنار هم موجب شده صندلی‌های دانشگاه پر نشود و داوطلبان کنکور گرایشی به انتخاب رشته ندارند و تنها رقابت بر سر برخی رشته‌های پولساز است؛ مثلاً کرسی‌های رشته ریاضی خالی مانده‌اند، چون برای فارغ‌التحصیلان این رشته‌ها قدرت جذب در بازار کار وجود ندارد.

قرائی‌مقدم در عین حال به استعداد بالای دانش‌آموزان و دانشجویان

ایرانی اشاره می‌کند و می‌افزاید: «ما در رشته‌های علوم پایه در دنیا حرف برای گفتن داریم، اما، چون نظام بوروکراسی و دولتی ما قدرت جذب این افراد را ندارد و چشماندازی پیشرویشان نمی‌بینند، حتی انتخاب رشته نمی‌کنند و متأسفم که بگویم بسیاری از دانش‌آموزان و دانشجویان نخبه ما مانند مریم میرزا خانی جذب کشورهای دیگر میشوند.» منبع: [روزنامه جوان](#)